

فرهنگ جعفری[♦]

شادروان نذیر احمد

ترجمه خان محمد صادق جونپوری*

فرهنگ جعفری فارسی به فارسی است. در این فرهنگ بیشتر لغات فارسی الاصل آورده شده و از نقل واژه‌های عربی الاصل پرهیز شده است. البته بعضی از واژه‌های کم کاربرد در آخر کتاب آورده شده است. این فرهنگ اثر محمد مقیم تویسرکانی است. وی در سال ۱۰۴۰ ق تألیف این کتاب را در مدت هشت ماه به پایان رساند. در این مدت زمان کم تدوین فرهنگی که ۸،۵۱۰ لغت دارد و ترتیب آن نیز به شیوه جدیدی صورت گرفته، کار بزرگی است. در آخر فرهنگ قطعه‌ای است که تاریخ تألیف فرهنگ از آن به دست می‌آید:

زیبید که از و جازت فرهنگ جعفری ختم اللغه بگویمش ار نیک بنگری
چون کردم ابتدا و تمامش به هشت ماه در سال ختم هجرت ختم پیمبری
دارم امید آنکه چون بینی خطای من بر من خطا نگیری و بی‌باک نگذاری
ورنه زانکه خشم داری و پرخاش می‌کنی تسلیم می‌کنم که تو دانی و داوری

از واژه ختم سال ۱۰۴۰ ق استخراج می‌شود که سال تألیف کتاب است. واژه‌های این فرهنگ براساس حروف تهجی ترتیب داده شده‌اند و کتاب شامل ۲۴ باب و یک ضمیمه است. بای فارسی و عربی، جیم فارسی و عربی، زای فارسی و عربی و کاف فارسی و عربی تحت عناوین جداگانه‌ای آورده شده است. در ضمیمه واژه‌های عربی آورده شده است که در فارسی کمتر مستعمل هستند.

♦ کارنامه نذیر، مرتبه دکتر ریحانه خاتون، اندو پرشین سوسایتی، دهلی، ۱۹۹۵ م، ص ۴۱-۳۲۹.

* دانشجوی فوق لیسانس فارسی دانشگاه دهلی، دهلی.

نکته مهم این فرهنگ این است که چهار حرف مخصوص فارسی قبل از حروف عربی آورده شده‌اند. یعنی «پ» قبل از «ب»، «چ» قبل از «ج»، «ژ» قبل از «ز» و «گ» قبل از «ک». ذال مُعْجَمَه باب جداگانه‌ای دارد و فقط سه واژه در آن ذکر شده است. ذال فارسی هیچ‌وقت در ابتدای واژه نمی‌آید و به همین سبب نباید باب جداگانه‌ای برای آن در نظر گرفته می‌شد؛ ولی مصنف با درج سه واژه خلاف این اصل عمل کرده است. این واژه‌ها عبارت‌اند از:

ذی فنون به‌وزن بی‌جنون: نام سازنده‌ای است که در خدمت فلقرراط شاه بود.

دوش به‌وزن گوش: شب پیش و بد طبع و تندخو بود.

ذوراق به‌وزن پوشاک: طعامی است که از آرد پزند. (ص ۲۲۵)

مؤلف فرهنگ جعفری محمد مقیم تویسرکانی بود. تویسرکان از شهرهای مشهور غرب ایران در اطراف ملایر و نهاوند است. درباره مؤلف اطلاع دیگری در دست نیست. در مقدمه این کتاب چنین آمده است:

«اما بعد فقیر حقیر ظلوم جهول منزوی زاویه غفلت و خمول، مرکز دایره سرگردانی،

معتکف بادیه جهل آباد اقلیم به‌خردی و نادانی محمد مقیم تویسرکانی معروض

ارباب دانش و اصحاب بینش می‌گرداند.»

تویسرکانی این فرهنگ را برای ممدوح خود که به اشعار متقدمین و لغات فرس علاقه‌مند بود، تألیف کرد و از وی با عنوان خدیو دهر جعفر خان یاد می‌کند. مؤلف در مقدمه فرهنگ می‌نویسد:

«مؤلف چنین رقم طراز است که طبایع ابنای روزگار آن درجه لطیف و نازک

است که اگر شبنم آبدار که مشاطگی ریاحین گلشن می‌کند، به‌آراستگی طبایع

لطیف آنها همت گمارد به‌یقین آئینه دل آنها مانند نفس پرکدورت مردم بی‌درد

پُرغبار خواهد شد و خاصه:

خداوند جهان عزّ و اقبال سر برج شرف مأمول آمال

خدیو دهر جعفر خان کز اعزاز به‌استعداد بر چرخش رسد ناز

چو دل در بر بود چون عقل در سر جهان مردمی را جان سراسر

حیات جاودانی روزیش باد به‌هر که جهان فیروزیش باد

که همواره به‌تتبع آثار شعرای متقدمین مشغول است ولی کثرت معاونت فقرا و مساکین مجالی برای تحقیق الفاظ فارسی باقی نمی‌گذارد. این حقیر خاکسار اراده نمود که خلاصه معانی الفاظ فارسی را از کتابهایی که تحت مطالعه او بوده اند استخراج و بدون هیچ تصرفی در اصل کتابت نماید... امید است این خدمت پسند خاطر باغ آرزوها افتد».

پژوهشگران درباره شخصیت جعفر اختلاف نظر دارند. ابن یوسف شیرازی در فهرست کتابخانه مجلس شورای ملی^۱ می‌نویسد:

«به‌احتمال قوی این جعفر خان، جعفر بیگ پسر بهزاد بیگ است که در زمان شاه عباس ماضی (وفات: ۱۰۳۸ ق) و شاه صفی (وفات: ۱۰۵۲ ق) وزیر لاهیجان بود. نصرآبادی در تذکره خود (تألیف: اواخر قرن یازدهم) می‌نویسد سال‌ها قبل به‌اصفهان آمده و تقریباً شصت ساله است؛ ولی خوش‌مشرّب است و قدر زندگی را می‌داند و هیچ‌وقت بی‌باده ارغوانی و صحبت یار جانی نیست».

در سفینه خوشگو نیز همین مطلب به‌نقل از تذکره نصرآبادی بیان شده است. این نظریه را آقا بزرگ تهرانی در الذریعه^۲ تأیید کرده است ولی آقای سعید حمیدیان با این نظریه موافق نیست:

«اما به‌نظر نگارنده این سطور، احتمال مذکور بسیار ضعیف است؛ زیرا اولاً عبارت نصرآبادی «بی‌باده ارغوانی و صحبت یار جانی به‌سر نمی‌برده» متناقض با این گفته محمد مقیم درباره مخدوم خویش است: «کثرت اشتغالش از معاونت ضعفا و اغنیا به‌مرتب‌ای بود که اوقات شریف ایشان...» ثانیاً به‌نظر نمی‌رسد که جعفر بیگ ولد بهزاد بیگ چنان مقام‌والایی درخور لقب «خدیو دیر» و «کسی که حتی معاونت اغنیا می‌کند» داشته بوده باشد. ثالثاً (و مهم‌تر از دو دلیل اول) اینکه با توجه به تاریخ اتمام تذکره نصرآبادی و مقایسه آن با تاریخ تألیف فرهنگ جعفری یعنی ۱۰۴۰ ق و نیم توجه‌ای به‌اینکه جعفر بیگ در حین تحریر

۱. ج. ۳، ص ۱۰۵، چاپ ۲۱-۱۳۱۸.

۲. الجزء السادس، عشر، ص ۱۹۶

نصرآبادی شصت ساله بود، درمی‌یابیم که این جعفر در زمان فرهنگ جعفری تنها ده سال داشته است و پیدا است که نمی‌توانست آن اوصافی را که در مقدمه جعفری برای جعفر خان ذکر شده است، داشته باشد^۱.

بنده با دو دلیل اول آقای سعید حمیدیان تا حدودی موافقم؛ ولی در دلیل سوم، وی دامن انصاف را از دست داده است. وی بیان نصرآبادی را دقیق عرضه نکرده است. نصرآبادی می‌نویسد:

«مدتی قبل از این اصفهان آمده بود و قریب به شصت سال دارد».

این عبارت متعلق به سال ۱۰۹۲ ق یعنی قبل از تألیف تذکره نصرآبادی است، شاید حدود ۹۱-۱۰۹۰ ق و «مدتی قبل» از این سال وی به اصفهان آمده است و در آن هنگام وی ۶۰ سال داشت. یعنی وی سالها قبل از تألیف این تذکره به اصفهان آمده است و به این صورت در زمان تألیف فرهنگ جعفری (۱۰۴۰ ق) جعفر بیگ ده ساله نبوده و ادعای سعید حمیدیان در این مورد نادرست است. نکته دیگری که سعید حمیدیان از آن غفلت کرده، مسئله وزارت جعفر بیگ در زمان شاه عباس ماضی است. شاه عباس در سال ۱۰۳۸ ق فوت کرده است و جعفر بیگ قبل از آن به سن بلوغ رسیده و منصب وزارت را به عهده گرفته بود. پس چه طور ممکن است که در آن زمان جعفر بیگ هشت ساله باشد. بنابراین وی در سال ۱۰۴۰ ق در زمان شاه صفی وزیر لاهیجان بوده است و ممکن است در دهه چهارم عمر خود بوده باشد.

آقای حمیدیان وزیر لاهیجان را به عنوان ممدوح تویسرکانی مؤلف فرهنگ جعفری قبول ندارد؛ ولی دلایل تاریخی وی در این باره معتبر نیست. به نظر وی ممدوح مؤلف فرهنگ، میرزا جعفر آصف خان است. وی می‌نویسد:

۱. «میرزا جعفر مشهور به آصف خان که از مهاجران به هند و از ولات و اشراف بوده است و خود نصرآبادی در فرقه سوم در ذکر امرا و خوانین هندوستان درباره او نوشته است که از ولایت قزوین است، احوال ایشان ظاهرتر آن است که محتاج به تقریر باشد، در زمان جهانگیر پادشاه (هند) وزیر اعظم بالاستقلال او بود. جمع

۱. مقدمه فرهنگ جعفری، ص ۲۵ و ۲۶.

- فنون کمالات آراسته خصوصاً در ترتیب نظم و به اعتماد ناقص کمینه بعد از نظامی خسرو شیرین را کسی به‌ازو نگفت، جعفری تخلص داشت... به‌زعم نگارنده احتمال می‌رود همین جعفر خان مخدوم مؤلف جعفری بوده باشد. قراین و دلایلی بر این احتمال وجود دارد که ازین جمله است.
۲. با اوصافی که ازو دیدیم و عظم‌شان وی نعوتی از قبل خدیو دهر... بیشتر برازنده اوست تا جعفر خان دیگر، لقب او در هند آصف جاه یا آصف خان بوده است.
۳. تخلص جعفری داشته است و این احتمال وجود دارد که مؤلف تسمیه فرهنگ حاضر را به‌تخلص ممدوح خود کرده باشد.
۴. شاید مهم‌تر از هر دلیلی این باشد که این جعفر مطابق تحقیق اینجانب تنها جعفر والامقامی است که روزگارش مقارن با تألیف این فرهنگ بوده است. زیرا چنانکه دیدیم در عهد جهانگیر گورکانی (وفات: ۱۰۳۷ ق) وزیر بالاستقلال بوده تاریخ مذکور به‌زمان تألیف کتاب ما بسیار نزدیک است».
- ولی نمی‌توان آصف خان را ممدوح مؤلف فرهنگ جعفری قرار داد چرا که وی در سال ۱۰۲۱ ق یعنی ۱۹ سال قبل از تألیف فرهنگ جعفری فوت شده بود. این محقق برای اطلاع از احوال آصف خان عهد جهانگیر حتی از تزک جهانگیری نیز استفاده نکرد. ما برای آشنایی خوانندگان با آصف خان عبارات آیین اکبری، تزک جهانگیری و منتخب‌التواریخ بدایوانی را نقل می‌کنیم:
- آیین اکبری:

«میرزا قوام‌الدین جعفر بیگ اسم کامل آصف خان سوم بود. پدر وی بدیع‌الزمان فرزند آغا ملّا دواتدار بود. در زمان شاه طهماسب صفوی بدیع‌الزمان حاکم کاشان بود. بدیع‌الزمان آصف را به‌دربار شاه طهماسب معرفی نمود. جعفر بیگ در بیست و دومین سال سلطنت اکبر به‌هند آمد (۱۹۸۵ م) و توسط عموی خود غیاث‌الدین علی آصف خان به‌دربار اکبری راه یافت. سپس به‌منصب بیس رسید. به‌نظر بدایوانی عموی وی مسئول تفویض این سمت حقیر و پست به‌اوست. وی این منصب را قبول نکرد و به‌بنگال رفت. در همان زمان در آنجا شورشی روی داد و وی به‌چنگ شورشیان افتاد. به‌هر صورت از دست آنها فرار کرد و

به‌فتحپور رسید. در اینجا بخت با وی یار بود و به‌منصب دوهزاری رسید و لقب آصف خان یافت. سپس میربخش شد و در سی و دومین سال جلوس ۹۹۵ ق به‌عنوان رئیس پولیس سوات مقرر شد. در سی و هفتمین سال جلوس (۱۰۰۰ ق) جلایا پیشوای فرقه روشنیه بغاوت نمود و وی مأمور سرکوبی وی شد. در سی و نهمین سال جلوس (۱۰۰۲ ق) وی مأمور اصلاح امور کشمیر شد؛ ولی خیلی زود از آنجا مراجعت نمود. در چهلم و دومین سال جلوس (۱۰۰۵ ق) وی استاندار کشمیر شد. در چهل و چهارمین سال جلوس (۱۰۰۷ ق) دیوان کل مقرر گشت. در ۱۰۱۳ ق وی به‌منصب تین‌هزاری رسید و ایالت بیهار در اختیار وی قرار گرفت. بعد از تخت‌نشینی جهانگیر وی دوباره به‌دربار فراخوانده شد و اتالیق سلطان پرویز مقرر گشت. در سال دوم جلوس جهانگیر (۱۰۱۵ ق) وی وکیل شد. به‌منصب پنج‌هزاری فایز گشت. در سال ۱۰۲۰ ق وی به‌دکن فرستاده شد و در سال ۱۰۲۱ ق در برهانپور فوت نمود.»

در تزک جهانگیری چنین آمده است:

«از مدت‌ها پیش خبر بیماری آصف خان به‌گوش می‌رسد. بعضی وقت‌ها بیماری وی رفع می‌شود؛ ولی دوباره عود می‌کند و آخر کار وی در سن ۶۳ سالگی در برهانپور فوت نمود. وی دارای استعداد و هوشی غیرمعمولی بود. طبیعت وی جولانی می‌کرد و شعر نیز می‌گفت. وی داستان خسرو شیرین را نظم نمود و به‌مناسبت نام من اسم آن را نورنامه گذاشت. وی در زمان پدر بزرگوار من به‌منصب وزارت دست یافت. اگرچه در زمان شاهزادگی من کارهای ناشایستی از وی سر زده بود و به‌همین خاطر اکثر مردم و خود خسرو گمان می‌کردند که بعد از تاجپوشی، من با وی رفتار بدی خواهم نمود؛ ولی من رفتار خوبی با وی نمودم و وی را به‌منصب پنج‌هزاری منصوب کردم و بعدها وی وزیر من بود و من همیشه با وی رفتار خوبی داشتم.»

از تفصیلات بالا چنین معلوم می‌شود که جعفر بیگ آصف خان در سال ۱۰۲۱ ق فوت کرد و هیچ تردیدی در این باره وجود ندارد. و به‌همین دلیل فرهنگ جعفری نمی‌تواند به‌نام وی باشد.

آقای حمیدیان معتقد است که فرهنگ جعفری در هندوستان مرتب شده است؛ چرا که ممدوحی که کتاب به نام وی معنون شده است، هندی بود. ولی این امر به اثبات رسیده است که ممدوح مورد نظر آقای حمیدیان ممدوح واقعی نیست. وی علاوه بر این دلیل قطعی، سه دلیل ضعیف نیز درباره تحریر این فرهنگ در هند ارائه کرده است:

۱. «ممدوح بیشتر عمر خود را صرف یافتن معانی واژه‌های فارسی نمود؛ چرا که غیرایرانیان نیاز بیشتری به واژه‌های فارسی دارند و به همین جهت فرهنگ‌های فارسی بیشتر در خارج از ایران و به‌ویژه در هند نوشته شده‌اند و این یک علت ضعیف برای هندی بودن فرهنگ جعفری است.

۲. یک بیت تاج‌المآثر که تألیف هندوستان می‌باشد، در فرهنگ جعفری نقل شده است.

۳. وجود معادل هندی واژه‌ها در این فرهنگ دلیل دیگری برای هندی‌الاصل بودن این فرهنگ است».

دو دلیل اول قابل اعتنا نیست ولی دلیل سوم مهم است. وجود واژه‌های هندی بیانگر مهارت و تخصص مؤلف در زمینه این‌گونه واژه‌هاست. برای مثال واژه «گری» را چنین شرح می‌دهد:

«گری به وزن کمی مطلق پیمانانه و جریب زمین بود که در هند بیگه گویند».

(ص ۳۶۱)

واژه «بیگه» هندی است و نشانی از تخصص وی در زبان هندی است. واژه‌های هندی دیگری نیز از این نوع وجود دارند مثلاً آگره، جی‌پور، چنبه، کنگره، کنگری، کت کداره و غیره. ولی به یقین نمی‌توان گفت که این واژه‌ها را مؤلف خود به این فرهنگ اضافه یا از فرهنگ‌های دیگر نقل کرده است. بعضی از واژه‌ها نظیر کت در فرهنگ‌های قدیمی‌تر نیز وجود دارند.

مؤلف واژه «آگره» را چنین توضیح می‌دهد:

«آگره به وزن پرده اعظم بلاد هند». در زمان تألیف این فرهنگ شاه‌جهان حاکم هند بود و آگره پایتخت هند به‌شمار می‌رفت.

از مطالب پیشین چنین برمی آید که ممکن است این فرهنگ در هند نوشته شده باشد؛ ولی منسوب کردن آن به جعفر بیگ آصف خان از شخصیت‌های عهد جهانگیری نادرست است.

این فرهنگ به تصحیح سعید حمیدیان در سال ۱۳۶۳ ش از طرف مرکز دانشگاهی تهران به‌زیور طبع آراسته شد. آقای حمیدیان تصحیح و تحشیه این فرهنگ را عالمانه و محققانه انجام داده است. مقدمه وی اهمیت خاصی دارد. اگرچه در تعیین مؤلف اثر وی دچار اشتباه شده است اما تنقید وی بر این فرهنگ بسیار جامع و عالمانه است. مثلاً وی ویژگی‌های این فرهنگ را چنین بیان می‌کند:

۱. وزن واژه‌ها به‌نحوی هنرمندانه بیان شده‌اند.
۲. برخلاف فرهنگ برهان و دیگر فرهنگ‌ها این اثر تا حدّ زیادی از واژه‌های دساتیری مبرا است.

سعید حمیدیان در این مورد واژه آباد را برای مثال ذکر می‌کند (۲۲۸ حاشیه) که خیلی جالب است، در فرهنگ جعفری در ذیل این لفظ چنین آمده است:
«آباد به‌وزن آزاد، خانه کعبه و خوش و آفرین و معمور بود».
در فرهنگ جهانگیری نیز آباد به‌معنی خانه کعبه آمده است و این ابیات اسدی شاهد آورده شده است:

فرستاد پس کردگار از بهشت به‌دست سروش خجسته سرشت
ز یاقوت یکپاره لعل فام درخشان بر آن خان آباد نام
مر آن را میان جهان جای کرد پرستش گه خاطر آرای کرد

پورداوود واژه خانه‌آباد را که ترجمه بیت معمور است، دساتیری می‌شمارد.^۱ ولی سعید حمیدیان بر این عقیده است که ممکن است این واژه مأخوذ از یکی از تراجم یا تفاسیر قرآن باشد. مثلاً مؤلف تفسیر میبلی «و البیت‌المعمور» (طور: ۴) را سوگند به آن خانه‌آباد ترجمه نموده است.^۲

۱. مقدمه برهان، ص ۵۵.

۲. کشف‌الاسرار، ج ۲، ص ۴۶۳. (حاشیه ۱۶/۲)

۳. واژه‌های غیرفارسی: عرب، ترکی، معمولی، هندی.
۴. لغات لهجه‌های مختلف نظیر شیرازی، همدانی، سیستانی.
۵. بسیاری از لغات موجود در این فرهنگ در فرهنگ‌های متداول وجود ندارد.
- مصحح این فرهنگ به‌برخی از کاستی‌های این فرهنگ نیز اشاره کرده است. مثلاً در بعضی موارد شکل درست واژه ضبط نشده است یا تلفظ و حرکات واژه نادرست است یا معنای واژه صحیح نیست، اغلاط تاریخی و جغرافیایی نیز در آن وجود دارد، از آوردن شاهد خودداری کرده و از همه مهم‌تر اینکه مأخذ ذکر نشده است.
- استاد نذیر احمد هفت مأخذ برای این فرهنگ ذکر کرده است: لغتِ فرسِ اسدی، فرهنگِ قواس، صحاح‌الفرس، مؤیدالفضلا، رساله حسین وفایی، فرهنگِ جهانگیری و فرهنگِ سروری. در پایان وی فهرست فرهنگ‌هایی را آورده است که از فرهنگِ جعفری استفاده کرده‌اند.
- آقای حمیدیان در مقدمه مفصل خود علاوه بر مسائل عمومی فرهنگ‌نویسی درباره فرهنگِ جعفری نیز بحث کرده است. وی همچنین با توجه به فرهنگ‌های مختلف درباره مطالب این فرهنگ در حاشیه بحثی انتقادی انجام داده است. به‌طور خلاصه چنین می‌توان گفت که این نسخه فرهنگِ جعفری نمونه‌ای خوب از متون تحقیق و به‌ویژه فرهنگ‌نگاری فارسی است که قابل تقلید می‌باشد.